

تهاجمی شدن سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه در فاصله سال‌های (۲۰۱۵ م تا ۲۰۲۰)

سیامک کاکایی^۱، سید جلال دهقانی فیروز آبادی^۲، سید اسداله اطهری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳

چکیده

سوریه پس از تحولات موسوم به بهار عربی و به‌ویژه از سال ۲۰۱۱ دستخوش ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی شد. تحولاتی که موجب اتخاذ مواضع و سیاست‌های متعارض از سوی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در قبال ناآرامی و ناامنی‌های این کشور شد. ترکیه در همسایگی سوریه اقدام به سازمان‌دهی و حمایت از مخالفان سوری کرد که بر دامنه بحران این کشور افزود و به موازات آن تحرکات قومی، سیاسی و نظامی کردهای شمال سوریه شرایط را پیچیده‌تر کرد. افزایش فعالیت گروه‌های شورشی و بروز جنگ‌های نیابتی در داخل سوریه، ترکیه را بر آن داشت تا از یک‌سو درصدد سرنگونی دولت و نظام سیاسی بشار اسد برآید و از طرف دیگر با بالا گرفتن مطالبات کردی در شمال سوریه با تهدیدهای جدی امنیتی روبرو شد که این شرایط درگیرانه شدن سیاست ترکیه در قبال سوریه را در پی داشت. این پژوهش به دنبال بررسی و پاسخ به این سؤال است که عوامل مؤثر در تهاجمی شدن سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ کدام است؟ فرض غالب آن است که ترکیه با عنوان قرار دادن رفع تهدیدهای امنیتی ناشی از تحرکات کردها و مقابله با پیامدهای ناامنی‌های سوریه بر محیط درونی ترکیه به دنبال افزایش قدرت نسبی و بیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای برآمده است. روش تحقیق مقاله تحلیلی - تبیینی با استفاده جمع‌آوری داده‌ها از کتاب و اسناد است. در راستای تبیین و تحلیل مبنایی موضوع تحقیق از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی جان مرشایمر بهره گرفته می‌شود.

واژگان کلیدی: واقع‌گرایی تهاجمی، هژمون منطقه‌ای، قدرت نسبی، ترکیه، سوریه

^۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲. استاد، روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۳. jdeghani20@yahoo.com

^۳. دانشیار، علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

۱- مقدمه

ماهیت رفتار سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه پس از بروز تحولات عربی و آغاز ناآرامی‌ها در این کشور از سال ۲۰۱۱ به بعد دگرگون شد. پرسش آغازین بررسی چرایی تحول در مؤلفه‌های سمت‌گیری سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه درباره سوریه از سطح همکاری‌های راهبردی به صحنه تهاجم و تخاصم است؟ بیان ساده‌تر آنکه چرا ترکیه در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ به مداخله نظامی در سوریه روی آورد؟ نقش ترکیه و دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در تشدید بحران سوریه منجر به پدید آمدن تهدیدهای امنیتی برای ترکیه به‌ویژه از ناحیه مطرح‌شدن مسئله کردی در شمال سوریه گردید. ترکیه و سوریه در نیم‌قرن اخیر روابط پرفرازونشیبی را تجربه کرده‌اند که عمده آن در منازعه و چالش سپری‌شده است. چالشی که در پنج سال مورد بحث و از منظر تصمیم‌گیرندگان ترکیه تابعی از وضعیت آنارشیکی بوده است.

لذا اقدام ترکیه در اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی^۱ در سوریه مبتنی بر روشی عمل‌گرایانه در مواجهه با چالش‌های امنیتی ناشی از ناامنی‌های داخلی و فرآیند تحرکات گروه‌های قومی در سوریه است. ترکیه در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ کوشید تا با بهره‌گیری از معمای امنیتی^۲ در سوریه در راستای پیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای خود بهره‌گیرد. شرایط بی‌نظمی حاکم بر محیط داخلی و منطقه‌ای سوریه تحت تأثیر تقابل منافع بازیگران و قدرت‌های بزرگ در قبال این کشور به ترکیه کمک کرد تا شیوه نظامی‌گرانه و تهاجمی را برای پیشبرد اهداف و منافع خود پیگیری کند. از این حیث چارچوب نظری و مفهومی تحلیل سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه مبتنی بر نظریه‌های واقع‌گرایی^۳ است. در میان تئوری پردازان نو واقع‌گرا دیدگاه و نظریه جان مرشایمر^۴ موسوم به «واقع‌گرایی تهاجمی»^۵ کاربرد بیشتری برای بررسی سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه پیدا می‌کند. نویسنده مقاله بر آن است تا برای تطبیق این نظریه با اهداف و اقدام سیاست ترکیه در سوریه نگاه تقلیل‌گرانه‌ای به رئالیسم تهاجمی جان مرشایمر داشته باشد. چون‌که مرشایمر عمدتاً به نقش و سیاست قدرت‌های بزرگ در مفهوم‌سازی رئالیسم تهاجمی تمرکز داشته و هنگامی که رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل را مورد بررسی قرار می‌دهد عمدتاً به سطح تأثیر نظام بین‌الملل بر واحدهای سیاسی بسنده می‌کند؛ اما از متدولوژی جان مرشایمر در بیان شاخص‌های نظریه خود این‌گونه برداشت می‌شود که او رفتار رهبران قدرت‌های بزرگ و دولت‌ها در اتخاذ رویکردی تهاجمی و پیشینه‌سازی قدرت را تابعی از ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و شرایط منطقه‌ای تعریف و تبیین می‌کند و به عبارتی از کل به جزء می‌رسد...

بنابراین مقاله پیش روی با بهره‌گیری از نظریه رئالیسم تهاجمی جان مرشایمر به تجزیه و تحلیل دلایل تغییر مرحله‌ای سیاست ترکیه در قبال سوریه می‌پردازد و آن را در قالب نگاه منطقه‌ای آنکارا قرار می‌دهد. اینکه

1. Offensive Foreign policy

2. Security dilemma

3. Realism

4. Jan Mearsheimer

5. Offensive realism

چرا ترکیه از سیاست عدم مداخله در منازعات منطقه‌ای و طرح «به صفر رساندن تنش با همسایگان»^۱ خارج و به مشی درگیرانه و مداخله نظامی از جمله در سوریه تغییر ماهیت داد، پرسش برانگیز است.

بر این اساس سؤال اصلی مقاله آن است که عوامل مؤثر در تهاجمی شدن سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ کدام است؟

در چارچوب طرح این سؤال فرض پژوهش به این مؤلفه می‌پردازد که ترکیه با استفاده از وضعیت آنارشیکی سوریه ناشی از فعالیت گروه‌های شورشی، تحرکات کردها در مناطق شمالی و جنگ‌های نیابتی قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در سوریه که خود ترکیه یکی از آنها بوده، به دنبال افزایش و بیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای برآمده است. این مجموعه تحولات موجب درگیرانه تر شدن سیاست خارجی ترکیه در سوریه و سپس در عرصه منطقه‌ای شده است.

۲- مبانی نظری

ژئوپلیتیک ترکیه به این کشور یک موقعیت ممتاز بین‌المللی بخشیده است. شاید به همین دلیل است که تغییر تحولات در محیط پیرامونی ترکیه و خط سیاست نظام بین‌الملل یا قدرت‌های بزرگ در این مناطق موجب فعال شدن و تحرک سیاست خارجی ترکیه شده است.

در یک دهه گذشته با بروز تحولات در خاورمیانه و شمال آفریقا موسوم به بهار عربی و کشیده شدن آن به سوریه که به بحرانی عمیق تبدیل گردید، بر ماهیت سیاست قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در قبال سوریه تأثیرگذار شد. چنانکه سیر تحولات سوریه، به سرعت تنگناهای امنیتی و سیاسی برای ترکیه به وجود آورد. تهدیدهای امنیتی ناشی از رشد مسئله کردی در سوریه و نقش و منافع متعارض آمریکا، اروپا، روسیه و بازیگران منطقه‌ای در آن شرایط را برای ترکیه دگرگون کرد و آنکارا را ناگزیر کرد که از سیاست آرمان‌خواهی منطقه‌ای به عمل‌گرایی و واقع‌گرایی روی آورد.

واقع‌گرایی و زیرشاخه‌های آن در مفهوم قدرت و رسالت ساختاری دولت‌ها در تأمین و افزایش آن مشترک هستند. کلیدواژه واقع‌گرایی تهاجمی هم ارتقای قدرت و امنیت است. جان مرشایمر از نظریه‌پردازان رئالیسم تهاجمی می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که چرا روابط دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ آن‌هم در سیستم دولت مدرن مملو از درگیری و تضاد است. به اعتقاد مرشایمر دولت‌ها مؤثرترین راه برای تضمین بقا در وضعیت هرج و مرج به حداکثر رساندن قدرت نسبی‌شان باهدف نهایی تبدیل شدن به قوی‌ترین قدرت - یعنی یک هژمون - می‌دانند... با این حال، همه کشورها نمی‌توانند به‌طور هم‌زمان قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند؛ اما اگر وضعیت آنارشیکی باقی بماند، دولت‌ها همچنان در عرصه رقابت امنیتی بی‌امان می‌مانند (Toft, 2005:383). سیاست خارجی مبتنی بر واقع‌گرایی تهاجمی بر این نظر است که ماهیت سیاست

^۱ Zero-Problems Policy

بین‌الملل بر اساس وجود درگیری تعریف می‌شود. نظریه رئالیسم تهاجمی مرشایمر معطوف به بررسی سیاست قدرت‌های بزرگ است. مرشایمر با عاریت از دیدگاه‌های کنت والتز درباره نقش و جایگاه دولت‌ها در سیستم آنارشیک به تحلیل ساختار نظام بین‌الملل بر اساس پنج فرضیه می‌پردازد.

۱- دولت‌ها بازیگران اصلی عرصه سیاست جهانی هستند که در یک نظام آنارشیک ایفای نقش می‌کنند؛

۲- قدرت‌های بزرگ همگی دارای میزانی از قدرت نظامی تهاجمی‌اند؛

۳- دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد اینکه آیا دول دیگر نسبت به آن‌ها دارای نیت خصمانه هستند یا خیر، اطمینان حاصل کنند؛

۴- قدرت‌های بزرگ برای بقا اهمیت زیادی قائل هستند؛

۵- دولت‌ها بازیگران عقلایی هستند که می‌توانند استراتژی‌های مؤثری در به حداکثر رساندن بقایشان را به‌خوبی طراحی کنند (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۳۸۳).

مرشایمر برخلاف دیدگاه هانس مورگنتا^۱ معتقد است با آنکه نوعی جنگ قدرت بی‌حد و حصر وجود دارد، اما دلیل اساسی آن، اشتباه ذاتی قدرت در انسان نیست، بلکه علت جستجوی امنیت در ساختار آنارشیک سیستم بین‌المللی است. هنگامی که همه دولت‌ها توانایی صدمه و ضربه زدن به یکدیگر را داشته باشند، این فرض وجود خواهد داشت که هرکدام به اندازه توان و قدرت خود انگیزه دارند که درصدد مقابله یا حمله برآیند تا ایمن باشند. تأکید بر علت ساختاری و امنیتی قدرت، مرشایمر را به دیدگاه کنت والتز^۲ نزدیک می‌کند. مرشایمر آنجایی از والتز دور می‌شود که در نظر او جستجوی قدرت و امنیت سیری ناپذیر است. در حالی که والتز به محدودیت‌های قدرت اعتقاد دارد. مرشایمر با والتز در این مسئله که «کشورها چقدر به قدرت نیازمندند اختلاف نظر دارد» (Snyder, 2002: 152).

مرشایمر در بیان شاخص‌های نظریه رئالیسم تهاجمی تصویری خلق می‌کند که گویی تنها چهره قدرت‌های بزرگ در آن نمایان است؛ اما در بررسی جامع‌تر از دیدگاه‌های وی مشخص می‌گردد که متغیر مستقل در بینش او سهم دولت‌ها از قدرت است.

مرشایمر در کتاب «تراژدی قدرت‌های بزرگ»^۳ ابعاد مختلف تقلا و تقابل دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ برای قدرتمند کردن خود را بیان داشته است. به اعتقاد وی، دولت‌ها بالقوه برای یکدیگر خطرناک هستند و هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیت دولت‌های دیگر مطمئن باشند. به‌علاوه نیت دولت‌ها به سرعت تغییر می‌کند. یک دولت ممکن است امروز خیرخواهانه و روز دیگر خصمانه رفتار کند. عدم اطمینان در مورد نیت دولت‌ها غیرقابل اجتناب است. دولت‌ها در پی حفظ تمامیت ارضی و استقلال نظم سیاسی داخلی‌شان هستند. بقا در رأس اهداف و انگیزه‌های دیگر قرار دارد (مرشایمر، ۱۳۹۲: ۳۵).

^۱ . Hans Joachim Morgenthau

^۲ . Kenneth Neal Waltz

^۳ . The Tragedy of Great Power Politics

در تفکر مرشایمر ساختار نظام که خود تابع وضعیت آنارشی است بر رفتار و تصمیم‌گیری واحدهای سیاسی تأثیرگذار است. با توجه به اینکه دولت‌ها در یک فضای سیاسی بین‌المللی و هم در یک محیط اقتصادی بین‌المللی فعالیت می‌کنند در شرایطی که این دو سیستم در تضاد قرار گیرند، اولی بر دومی اولویت دارد. دلیل این امر ساده و صریح است؛ زیرا سیستم سیاسی بین‌المللی آنارشی است، به این معنا که هر کشوری باید همیشه نگران بقا خود باشد و از آنجایی که یک کشور نمی‌تواند هدفی بالاتر از بقا داشته باشد، لذا وقتی فشارها افزایش می‌یابد، ملاحظات سیاسی بین‌المللی در ذهن تصمیم‌گیرندگان حائز اهمیت خواهد بود (Mearsheimer, 1990:44).

البته این بدان معنا نیست که دولت‌ها تابع بی‌چون‌وچرای روند تحولات بین‌المللی باشند، بلکه رفتار تهاجمی آنان در سیاست خارجی و اقداماتشان مبتنی بر پیشینه‌سازی توانمندی‌ها بر کارکرد دیگر واحدها و حتی تغییرات در معادلات قدرت مؤثر است. چنانچه اگر دولت‌های ضعیف‌تر در نظام بین‌المللی فرصتی برای تغییر موازنه قوا به نفع خود بیابند، هرگز آن‌ها از دست نخواهند داد (مرشایمر، ۱۳۹۲: ۴۲).

مرشایمر بر اساس این فرضیات نتیجه می‌گیرد که دولت‌ها در تأمین امنیت خود به دنبال موقعیت امن‌تری در چارچوب سیستم هژمونی منطقه‌ای هستند. البته هژمونی جهانی^۱ ایمن‌تر است، اما اساساً غیرقابل دستیابی است همان‌طور که جورج اف. کنان اظهار داشت «هیچ‌کس به اندازه کافی برای ایجاد هژمونی جهانی قدرتمند نیست، فقط هژمون منطقه‌ای امن است.» کشورها با توجه به ماهیت آنارشیکی سیستم بین‌المللی، به سرعت می‌فهمند که بهترین راه برای اطمینان از زنده ماندن و بقا برخورداری از بیشترین قدرت در سیستم است (Kirshner, 2012: 60).

گروه دیگر از واقع‌گرایان موسوم به واقع‌گرایی نوکلاسیک به سطح تحلیل خرد و کلان در تحلیل سیاست خارجی کشورها اعتقاد دارند. واقع‌گرایی نوکلاسیک عناصر و مفروضه‌هایی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی را درهم می‌آمیزد. به گونه‌ای که هر دو دسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را ترکیب می‌کند.

تا سیاست خارجی کشورهای مشخص و معین را تحلیل نماید. از یک‌سو، همچون نواقع‌گرایی، تأثیر و اهمیت آنارشی بر رفتار کشورها را می‌پذیرد و از سوی دیگر، مانند واقع‌گرایی کلاسیک، تأثیر ویژگی‌های کشورها و متغیرهای سطح واحد، بر رفتار آن‌ها را مورد توجه و تحلیل قرار می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۸).

انتقاد جدی که به مرشایمر وارد شده است، تمرکز بیش از حد او بر روابط میان قدرت‌های بزرگ و کم‌توجهی به شرایط داخلی واحدها و بی‌اعتنایی به نقش نهادهای بین‌المللی در تحلیل و بررسی رفتار و اقدام کشورها است. در حالی که نظریه‌پردازان دیگر واقع‌گرایی تهاجمی مانند فرید زکریا به ساختارهای دولتی و عوامل ذهنی

1. World hegemony

2. Neoclassical realism

توجه نشان می‌دهد. فرید زکریا همچون مرشایمر پیشینه‌سازی قدرت از سوی دولت‌ها را یک اصل فرض می‌کند و تأکید دارد که تاریخ نشان می‌دهد دولت‌ها در شرایطی که به شکل فزاینده ثروتمند می‌شوند به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند و خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند (مشیر زاده، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی مرشایمر ممکن است شرایط محیطی دولت‌ها را به در پیش گرفتن سیاست نظامی‌گری سوق دهد. چنین رویه‌ای در تطبیق سیاست منطقه‌ای ترکیه به‌خصوص پس از ۲۰۱۶ از جمله در سوریه، عراق قابل‌بررسی است. مرشایمر ژوئن ۲۰۱۹ در سخنانی در دانشگاه جرج تاون بیان داشت: درگیری‌های ترکیه در عراق و سوریه، نشانه علاقه آنکارا به امور نظامی‌گری و درگیری بیشتر در امور خاورمیانه است. به اعتقاد مرشایمر، رفتار تهاجمی ترکیه ممکن است این کشور را به سمت سلاح اتمی هم بکشاند. ترکیه امروزه بر مسائل امنیتی تمرکز کرده است و نزدیکی این کشور به ایران و روسیه موجب دوری بیشتر از ناتو و غرب خواهد شد (Mersheimer, John 2019).

۳- پیشینه روابط ترکیه و سوریه

ترکیه با ۸۷۷ کیلومتر طولانی‌ترین مرز را با سوریه دارد. روابط میان دو کشور در گذر تاریخی همواره آکنده از بی‌اعتمادی، بدگمانی و فراز و فرودهای تنش‌زا بوده است. تغییر احمد داود اوغلو نخست‌وزیر سابق ترکیه درباره روابط آنکارا و دمشق تا قبل از تحولات ۲۰۱۱ جالب توجه بود. بنا به این تعریف علی‌رغم ضرورت‌های جغرافی، اقتصادی و سیاست جغرافیایی مناسبات ترکیه و سوریه شبیه مسابقه بوکس است که بوکسورها همانند دور اول بازی همواره به ارزیابی متقابل یکدیگر می‌پردازند. طرف‌ها نه با یکدیگر وارد حوزه نزدیک درگیری شده و نه با تمام کردن دور اول مسابقه دوره جدیدی از روابط دوستی را آغاز می‌کنند. به همین دلیل دو کشور هیچ‌گونه جنگ گسترده و فراگیری با همدیگر نداشتند، بلکه با واردی از درگیری گرم نیز مواجه نبودند (احمد داود اوغلو، ۱۳۹۱: ۳۹۳).

در سه دهه زمامداری حافظ اسد رئیس‌جمهوری فقید سوریه (۱۹۷۰-۲۰۰۰)، روابط پرتنشی میان این کشور و همسایه شمالی یعنی ترکیه حاکم بود. روند تاریخی روابط ترکیه و سوریه تحت تأثیر سه اختلاف مهم قرار داشت. یکی از بزرگ‌ترین بن‌بست در روابط ترکیه و سوریه مشکل اختلاف ارضی درهاتای است. مشکل آب و حمایت حافظ اسد از پ.ک.ک. قابل توجه بود (BENEK, 2016: 182).

در سال ۱۹۹۸ و در پی افزایش تهدیدهای ترکیه علیه سوریه و استقرار نیروی نظامی ترکیه در مرز سوریه، دو کشور تا آستانه یک رویارویی نظامی پیش رفتند. بهانه اصلی آنکارا حمایت سوریه از کردهای مخالف ترکیه، حزب کارگران کردستان ترکیه موسوم به پ.ک.ک. بود؛ اما بالا گرفتن حساسیت و ابتکارات منطقه‌ای موجب شد تا مقام‌های ترکیه و سوریه درآ دانا ملاقات کنند. در نتیجه این دیدار پروتکل آدانا در ۲۰ اکتبر

۱۹۹۸ به امضا رسید. این پروتکل برای همکاری طرفین در مبارزه با گروه تروریستی پ.ک.ک. دلالت داشت و نقطه عطفی در روابط ترکیه و سوریه در زمینه‌های امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شد (Duran, 2011: 503).

روی کار آمدن بشار اسد جوان انتظارات جدیدی برای بهبود روابط آنکارا - دمشق پدید آورد؛ اما آنچه موجب دگرگونی در مناسبات آنکارا و دمشق و گشایش عینی روابط شد، پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۲ و روی کار آمدن اسلام‌گرایان تکنوکرات در ترکیه بود. در ژانویه ۲۰۰۴ با ابتکار عمل بشار اسد سفر رسمی و تاریخی او به ترکیه انجام گرفت. این اولین سفر یک رئیس‌جمهوری سوریه به ترکیه از سال ۱۹۴۶ بود. در دسامبر همان سال رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه به سوریه رفت و روابط حسنه دو کشور را تقویت کرد (Duran, 2011: 511).

ترکیه و سوریه در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰، دوران جدیدی از روابط رو به گسترشی را تجربه کردند. ترکیه در نتیجه سیاست «تنش صفر» احمد داود اوغلو تئوریسین سیاست خارجی نوین ترکیه در مسیر «همکاری حداکثری با همسایگان» گام برداشت و باد ملایم و فرح‌بخش دوستی‌ها در پرچم ترکیه و سوریه وزیدن گرفت. تا آنجا که رهبران دو کشور از ضرورت همکاری‌های راهبردی و سطح بالا سخن گفتند. در نتیجه رفت‌وآمد هیئت‌ها و مسئولان بلندپایه ترکیه و سوریه، توافقنامه و بیانیه مشترک درباره تأسیس شورای عالی همکاری استراتژیک دو کشور در ۶ سپتامبر ۲۰۰۹ امضا شد. یک سال بعد از این توافق سطح مبادلات تجاری ترکیه و سوریه بنا به گفته ظفر چاغلایان وزیر وقت اقتصاد ترکیه در سال ۲۰۱۰ به رقم ۲,۵ میلیارد دلار رسید (Ataman & Özdemir, 2018: 16).

در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ میلادی حجم مبادلات دو کشور به نحو قابل توجهی افزایش یافت. صادرات ترکیه به سوریه در سال ۲۰۰۵ رقم ۵۵۲ میلیون دلار بود و این سطح در سال ۲۰۱۱ به ۱ میلیارد ۶۱۰ میلیون دلار رسید (KARAKOYUN, 2019: 228). اما دوران خوش آشتی میان دو همسایه ناسازگار، پایدار نماند و بروز زلزله سیاسی در خاورمیانه که ارتعاش آن سوریه را هم در بر گرفت، گسل‌های عمیق تخصص در روابط آنکارا و دمشق را نمایان ساخت.

۴- بهار عربی و پایان قدرت نرم ترکیه

ترکیه با فاصله کمی از آغاز ناآرامی‌ها در سوریه به منتقد جدی بشار اسد تبدیل شد. احمد داود اوغلو در ۱۵ (BENEK, 2016: 189). اگوست ۲۰۱۱ مدعی شد که دیگر حرفی برای گفتن با سوریه باقی نمانده است. در همان حال آخرین سفر داود اوغلو به دمشق با استقبال سرد مقام‌های سوریه مواجه شد. وی در نشستی ۶ ساعته با بشار اسد بر ضرورت دموکراتیزه کردن و اجرای اصلاحات در سوریه تأکید کرد، اما در مقابل بشار اسد پس از آن ترکیه در جبهه مخالفان اسد (Turan Çağlar, 2014: 9). امنیت و تروریسم را مورد تأکید قرارداد قرار گرفت و با چرخش کامل در مواضع خود از اسد خواست تا قدرت را رها کند و علاوه بر

این چندین نشست مخالفان سوری را میزبانی و در آوریل ۲۰۱۲ نیز دومین اجلاس دوستان مردم سوریه را در استانبول برگزار کرد تا به یک بازیگر کلیدی حامی مخالفان سوریه تبدیل شود. ترکیه در راستای سیاست جدید خود به مخالفان دولت سوریه امکان عبور از خاک خود و حمل سلاح به درون خاک سوریه را داد (عسگر خانی: ۲۵:۱۳۹۵).

همچنین تشدید بحران در روابط ترکیه و سوریه تأثیر آنی خود را بر مناسبات تجاری دو کشور گذاشت. در نوامبر ۲۰۱۱ پس از اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه سوریه صادرات و واردات ترکیه به سوریه نسبت به یک ماه قبل از آن ۳۵ و ۳۷ درصد کاهش یافت. در سال ۲۰۱۲ صادرات ۷۰ درصد و واردات ۸۰ درصد نسبت به سال گذشته کاهش یافت (KARAKOYUN, 2019: 234).

اقدام ۱۹ جولای ۲۰۱۲ ارتش سوریه از مناطق کردنشین و واگذاری کنترل آن به کردهای سوریه، باعث نگرانی ترکیه در مورد آینده سوریه و درنهایت، آینده منطقه شد. این رخدادها سبب شد تا سیاست‌گذاران ترکیه رویه نظامی‌گری در قبال سوریه اتخاذ کنند و با حمایت گسترده از گروه‌های شورشی و تجهیز آن‌ها درصدد سرنگونی نظام بشار اسد برآمد.

۵- ترکیه و اتخاذ سیاست تهاجمی در سوریه

ترکیه از ۲۰۱۲ رسماً به تجهیز گروه‌های مخالف سوریه پرداخت، اما روند تحولات در جهت منافی که آنکارا تعقیب می‌کرد پیش نرفت و برعکس شرایط پدید آمده در سوریه موجب چالش‌های امنیتی و سیاسی برای ترکیه شد. در یک‌سوی، نظم جنگی دولت سوریه و متحدان علیه داعش و دیگر گروه‌های تروریستی به استقرار حاکمیت در مناطق استراتژیکی چون حلب انجامید و از سوی دیگر، حمایت‌های آمریکا از گروه‌های کرد سوری که ترکیه آن‌ها را تروریست و همدست پ. ک. ک.^۱ می‌دانست، زنگ خطری برای آنکارا بود. این در شرایطی بود که ترکیه کشورهای اروپایی را هم کنار خود در صحنه جنگ سوریه نمی‌دید. به علاوه جایگاه کشورهای رقیب دیگر چون روسیه و ایران در عرصه میدانی سوریه تقویت شده بود. مجموعه این تحولات سبب شد تا رجب طیب اردوغان رویکرد سیاسی نسبت به سوریه را تغییر و در اندیشه مداخله نظامی مستقیم برآید.

برنامه مداخلات ترکیه در سوریه از ابتدای سال ۲۰۱۶ به گفتمان جدیدی در سیاست است آنکارا تبدیل شد. از آن زمان به بعد و تاکنون استراتژی امنیتی ترکیه در سوریه بر پنج اصل استوار بوده است.

۱- مبارزه با تروریسم؛

۲- تضمین امنیت مرزی؛

۳- جلوگیری از بی‌ثباتی در شمال سوریه و مقابله با پیامدهای آن؛

^۱ . Partiya Karkerên Kurdistanê

۴- حفاظت از منافع استراتژیکی و بلندمدت ترکیه در سوریه؛

۵- مدیریت پیامدهای اجتماعی جنگ و درگیری در سوریه (MURAT ASLAN,2019:30).

جبهه‌بندی بازیگران سبب شد که ترکیه خود را در وضعیتی ناپایدار ببیند و از طرف دیگر افزایش تحرکات سیاسی کردهای سوریه و به‌خصوص کنترل آن‌ها بر مناطق شمال غربی و شرقی این کشور، ترکیه را از آینده این تحولات نگران کرد.

کردهای سوریه تا قبل از ۲۰۱۱ میلادی عمدتاً به دنبال کسب هویت قومی بودند؛ اما بروز تحولات و ناآرامی‌ها در این کشور به نقطه عطفی برای ظهور جریان‌های سیاسی و اجتماعی مطالبه‌گر کرد آن تبدیل شد. در سال ۲۰۱۱ مناطق کردنشین سوریه به سه کانتون خودمختار خود خوانده تقسیم و تعریف شد. این سه منطقه شامل عفرین^۱، کوبانی^۲ و جزیره^۳ است که سه منطقه دور از یکدیگر و غیرهمگرا هستند. قلمروی که از ملکیا^۴ یا دیرک^۵ در مرز شرقی عراق تا عفرین در مرز غربی ترکیه امتداد دارد (Sary, 2016: 5).

حزب اتحاد دموکراتیک (پ.ی.د)^۶ مهم‌ترین جریان کردی در شمال سوریه است که در سال ۲۰۰۳ تأسیس شد و عبدالله اوجالان را رهبر ایدئولوژیک خود معرفی کرد. این حزب فعالیت رسمی و جدی خود را از ۲۰۱۱ آغاز کرد و نسبت به شرایط بحرانی و ناآرامی‌های سوریه خط‌مشی متفاوتی از دیگر گروه‌های مخالف در پیش گرفت. رهبران «پ.ی.د» اعلام کردند که سیاست و طرحی موسوم به «خط سوم» را در داخل سوریه با محوریت دفاع از خود و تقدم راه‌حل‌های غیر خشونت‌آمیز پیگیری می‌کنند. این حزب به سرعت نفوذ و قدرت خود را در مناطق تحت کنترل افزایش داد و طی دو سال دو گروه شبه‌نظامی به نام یگان‌های مدافع خلق (پ.ی.گ)^۷ و یگان‌های مدافع زنان (پ.ی.ژ)^۸ تشکیل داد که مسئولیت حفاظت از مناطق تحت کنترل کردها و مقابله با حملات داعش را بر عهده داشتند (Ghadi Sary, 2016: 10).

تحرکات پ.ک.ک. در شمال سوریه و امکان تشکیل یک ساختار کردی یا احتمال تجزیه سوریه یک نگرانی مهم امنیتی برای ترکیه بوده است. در واقع خلأ قدرت در شمال سوریه فرصتی برای فعالیت «پ.ک.ک. و پ.ی.د» فراهم آورد و در این میان سیاست دولت بشار اسد جلوگیری از ورود کردها به جمع مخالفان بود که در عمل فضا را برای فعالیت پ.ک.ک. در شمال سوریه باز گذاشت (Ertuğrul YILMAZ,2016).

293)

با ورود رسمی روسیه به جنگ در سوریه معادلات به ضرر ترکیه و گروه‌های طرفدار آن در جنگ در سوریه تغییر داد. روسیه از آغاز ناآرامی‌ها در سوریه از دولت بشار اسد حمایت کرده بود؛ اما با پیچیده شدن

1. Afrin

2. Kobane

3. Jazira

4. Al-Malikiyah

5. Dêrika

6. Partiya Yekîtiya Demokra(PYD)

7. Yekîneyên Parastina Gel (YPG)

8. Yekîneyên Parastina Jinê (YPI)

بحران در سوریه و قوت گرفتن گروه‌های شورشی و تروریستی در تصرف بخش‌های عمده‌ای از خاک این کشور، سیاست روسیه به حضور نظامی تغییر کرد. در سپتامبر ۲۰۱۵، روسیه مستقیماً وارد جنگ شد و مخالفان سوری را هدف قرار داد. هم‌زمان روابط روسیه با ترکیه متشنج شد که با سقوط جنگنده سوخوی روسیه توسط ترکیه و در مرز سوریه با ترکیه، روابط مسکو و آنکارا کاملاً متشنج شد. پشتیبانی روسیه از گروه‌های کرد سوریه و ایجاد پایگاه نظامی در عفرین و تقویت حوزه نفوذ روسیه در منبج و شرق فرات، به زیان ترکیه بود (Özçelik, 2018: 42).

بالا گرفتن تنش میان ترکیه و روسیه و به‌موازات آن تقویت جایگاه آمریکا در میان کردهای سوریه و بلا تکلیفی آنکارا نسبت به نوع رویکرد اروپا در قبال سوریه، آنکارا را به تجدیدنظر در تبیین سیاست خود در سوریه واداشت. آنکارا بجای تمرکز صرف بر براندازی نظام بشار اسد درصدد اتخاذ سیاستی برآمد که به حضور نظامی ترکیه و تجهیز بیشتر گروه‌های شورشی طرفدار بیانجامد.

۶- عملیات شاخه زیتون

تهدیدهای رجب طیب اردوغان به انجام عملیات نظامی در عفرین، نماد کاملی از تهاجمی شدن سیاست ترکیه در قبال سوریه بود. عملیاتی که با نام «شاخه زیتون» و در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۸ آغاز شد. کردهای "YPG" از روسیه خواسته بودند تا از آن‌ها در عفرین و در برابر اقدام نظامی ترکیه دفاع کند؛ اما مسکو امتناع کرد و عملاً به هواپیماهای ترکیه اجازه داد تا به حریم هوایی شمال سوریه در عفرین وارد شود و عملیات هوایی انجام دهند. روسیه و ایالات متحده پیش‌ازین به دلایل مختلف از YPG حمایت می‌کردند، اما هر دو به‌منظور محافظت از روابط خود با آنکارا، این درگیری‌ها را نادیده گرفتند (guardian, 2018).

مداخله نظامی ترکیه با مشارکت گروه‌های وابسته مانند ارتش آزاد در عفرین بازتاب زیادی داشت و از سوی کشورهای مختلف محکوم شد، لیکن مخالفت جدی و بازدارنده‌ای حتی از جانب نهادهای بین‌المللی شکل نگرفت. البته مسئولان آمریکایی حسب ارتباطی که با کردهای سوریه داشتند، انتقادهایی متوجه ترکیه کردند. هدرنوئرت، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در نشست خبری گفت: ترکیه در شمال غرب سوریه داعش را کنار گذاشته و به دنبال پ.ک.ک است. ما خواهان ثبات در آنجا هستیم. «(خبرگزاری آناتولی فارسی، ۲۰۱۸).

البته ترکیه به فعالیت‌های آمریکا در شمال سوریه مشکوک بود. پس از تأسیس SDF (نیروهای دموکراتیک سوریه)^۱ یا همان PYD در اکتبر سال ۲۰۱۵ و شکل‌گیری شاخه نظامی آن موسوم به YPG (واحد‌های حفاظت از مردم) که هم‌زمان بود با قدرت گرفتن داعش در سوریه و عراق، حمایت‌های آمریکا از گروه‌های کرد سوری افزایش یافت. چنانچه از سال ۲۰۱۵ تا اوایل سال ۲۰۱۸ آمریکا متعهد شد که گروه‌های کرد سوریه

^۱. Syrian Democratic Forces

را برای مقابله با داعش مسلح کند که موجب بالا گرفتن تنش بین واشنگتن و آنکارا گردید. هنگامی که آمریکا در ۱۴ ژانویه سال ۲۰۱۸ از تصمیم خود برای تشکیل یگان مرزی متشکل از نیروهای سوریه دموکراتیک در مرز سوریه به منظور جلوگیری از تجدید حیات داعش خبر داد، به فاصله چند روز حمله ترکیه به عفرین آغاز شد (İlkin dikmenli, 2020 :115)

مماشات مسکو در قبال عملیات نظامی ترکیه را باید در چارچوب منافع بلندمدت روسیه در سوریه مورد ارزیابی قرارداد. دو تحول مهم موجب تغییر در سیاست روسیه در قبال گروه‌های کرد سوریه شد که بر فرآیند تحولات بعدی مناطق شمالی سوریه و روابط آنکارا با مسکو تأثیرگذار بود.

اول، میانجیگری روسیه بین کردها و دولت دمشق ناکام ماند و روسیه به‌رغم نفوذ زیاد نتوانست "PYD" را راضی کند که نیروهای دولتی در عفرین مستقر شوند. دوم، نفوذ و همکاری آمریکا با گروه‌های کرد سوری افزایش یافت و مسکو این مسئله را به‌منزله پیشبرد نقش آمریکا در سوریه قلمداد کرد. همان‌طور که سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه اظهار داشت که ممکن است تمامیت ارضی سوریه ناشی از سیاست‌های ایالات متحده و از طریق رابطه با کردها به مخاطره بیفتد (Özçelik, 2018: 42).

چند ماه پس از انجام عملیات شاخه زیتون بنیاد تحقیقات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیه در ۱۹ آوریل ۲۰۱۸ گزارش نهایی عملیات شاخه زیتون را منتشر کرد و در آن دستاوردهای ترکیه در نتیجه عملیات عفرین مورد بررسی قرارداد.

۱- امنیت مرز در نواحی هاتای، عثمانیه تضمین شد؛

۲- حملات تروریستی "PKK و PYD" تا عمق ۳۵ کیلومتر از خط مرزی حذف شده است و مناطق مرزی ترکیه از سلاح و جنگ‌افزار پاک گردید؛

۳- با انجام عملیات عفرین، مناطق سپر فرات و عملیات ادلب به هم متصل شد و موجب پیوستگی تسلط ارضی مخالفان سوریه شد؛

۴- موقعیت منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی ترکیه در سوریه تقویت شد (Sabah, 2018).

پس از عملیات عفرین، تحرکات ترکیه در سوریه هم در مواجهه با گروه‌های کرد در غرب رود فرات و ممانعت از حضور آن‌ها در این مناطق افزایش یافت و هم آنکه درصدد سازمان‌دهی به نیروهای مخالف بشار اسد به‌ویژه در منطقه ادلب برآمد. به‌رغم برگزاری نشست‌های سه‌جانبه روسیه، ایران و ترکیه موسوم به روند آستانه، توافق دوجانبه‌ای هم میان ترکیه و روسیه به نام توافق ادلب حاصل شد. دو کشور به دنبال اجماعی مؤثر درباره ادلب بودند. به‌خصوص که ارتش سوریه پس از آزادسازی بخش وسیعی از خاک این کشور از اشغال تروریست‌ها به‌ویژه داعش درصدد آزادسازی ادلب برآمد. این در شرایطی بود که ادلب به مرکز تجمع گروه‌های طرفدار ترکیه تبدیل شد. بر اساس توافق سال ۲۰۱۷ میلادی میان ایران، روسیه و ترکیه به‌عنوان کشورهای ضامن صلح آستانه (نور سلطان)، چهار منطقه امن در سوریه ایجاد شد. سه منطقه در سال ۲۰۱۸

میلادی به کنترل ارتش سوریه درآمد اما منطقه چهارم که ادلب^۱ استانی در شمال غربی سوریه در دست مخالفان مسلح دولت سوریه از جمله گروه جبهه النصره باقی ماند (ایرنا، ۱۳۹۸).

اوضاع در منطقه امن ادلب با اجرای کامل تفاهم‌نامه چهارم می سال ۲۰۱۷ و تفاهم‌نامه ۱۷ سپتامبر سال ۲۰۱۸ روسیه و ترکیه در سوچی روسیه تغییر یافت. تفاهم‌نامه سوچی بین روسای جمهوری روسیه و ترکیه که در سال ۲۰۱۷ امضا شد از جمله شامل جداسازی مخالفان سوری میانه‌رو از تروریست‌ها بود. در عرصه سیاسی روابط آنکارا با مسکو در مسیری استراتژیکی قرار گرفت و با انجام مذاکرات و توافق‌های ترکیه با روسیه درباره خرید سامانه موشکی «اس ۴۰۰» چالشی جدی در روابط آنکارا و آمریکا و ناتو پدید آمد. در مقابل مذاکرات و نشست‌های مستمر بین روسیه، ایران و ترکیه موسوم به مذاکرات آستانه موجب شد که ترکیه جایگاه سیاسی خود را برای ایفای نقش در آینده سوریه تقویت کند. در ادامه این وضعیت ترکیه مناطق کردنشین شمال سوریه را محل فعالیت و سازمان‌دهی پ.ک.ک. قلمداد می‌کرد و این بهانه کافی بود تا سیاست تهاجمی ترکیه با انجام عملیات چشمه صلح شدت بیشتری بگیرد.

۷- عملیات چشمه صلح

۹ اکتبر ۲۰۱۹ یگانه‌هایی از ارتش ترکیه با همراهی گروه‌های مخالف سوری موسوم به ارتش آزاد از نقطه مرزی عملیات جدیدی در داخل خاک سوریه آغاز کردند. عملیات نظامی ترکیه اگرچه قابل پیش‌بینی بود، اما اعلام یک‌باره آمریکا به خروج نیروهای نظامی خود از شمال سوریه به منزله مجوز انجام این عملیات به ترکیه بود. پس از تهاجم ترکیه به شمال سوریه رجب طیب اردوغان گفت: هدف اصلی این عملیات خارج کردن سازمان تروریستی «پ.ک.ک. و ی. پ. گ.» از منطقه و اطمینان از بازگشت آوارگان سوری است. درعین‌حال، این عملیات تهدید تروریسم جدایی‌طلب را از بین می‌برد و تمامیت ارضی و وحدت سیاسی سوریه را تضمین می‌کند (Anadolu Ajansı, 2019).

تهاجم ترکیه به شمال شرقی سوریه بر معادلات سیاسی و نوع تعامل بازیگران درگیر این مسئله تأثیری آنی گذاشت و منجر به سه اتفاق مهم شد.

اول: بازگشت ارتش سوریه به بخشی از مناطق کردنشین

به فاصله چند روز از عملیات نظامی ترکیه در رأس العین و تل ابیض و در نتیجه میانجیگری روسیه بین دمشق و کردها توافقی میان طرفین حاصل شد. اداره خود خوانده خودمختار کردها شمال شرقی سوریه ۱۲ اکتبر رسماً اعلام کرد، «توافقی با دولت دمشق برای محافظت از مرزهای سوریه به دست آمد که در نتیجه ارتش سوریه امکان دستیابی به تمام مرزهای سوریه با ترکیه را خواهد داشت» (SPUTNIK, 2019).

^۱ . Idlib

پس از این توافق نیروهای ارتش سوریه در منبج و مناطق دیگری مستقر شدند. توافقی که تأمین‌کننده سیاست دمشق بود و در واقع بدون جنگ و خونریزی حاکمیت به بخشی از مناطق شمالی سوریه بازگشت. البته «مظلوم عبدی» معروف به مظلوم کوبانی^۱ فرمانده کل نیروهای کُرد «سوریه دموکراتیک» برای توافق با دولت سوریه دو شرط گذاشت. نخست، تشکیلات خودمختار کُرد در قالب قانون اساسی بخشی از مدیریت کلی سوریه باشد و دوم اینکه نیروهای سوریه دموکراتیک به عنوان یک نهاد دارای استقلال باشد (ایرنا، ۱۳۹۸).

دوم: توافق آمریکا و ترکیه

تصمیم آمریکا به خروج از شمال سوریه انتقادهای زیادی هم از سوی کردهای سوریه و هم در داخل آمریکا از جانب محافل سیاسی و رسانه‌ای در پی داشت. این مسئله سبب نگرانی‌های واشنگتن از آینده تحولات سوریه شد. دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری وقت آمریکا ناگزیر جان پنس معاون خود و پمپئو وزیر امور خارجه را به آنکارا فرستاد که در نتیجه دیدار چندین ساعته با رجب طیب اردوغان توافقی ۱۳ ماده‌ای برای توقف جنگ حاصل شد. مهم‌ترین بندهای این توافق عبارت‌اند از:

- آمریکا نگرانی‌های امنیتی مشروع ترکیه را در مورد مرزهای جنوبی این کشور درک می‌کند؛
- دو کشور بر پایبندی خود به حفظ وحدت سیاسی، تمامیت ارضی و روند سیاسی تحت رهبری سازمان ملل که هدفش پایان دادن به منازعه سوریه بر اساس قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت است، تأکید می‌کنند؛
- دو طرف بر اهمیت ایجاد منطقه امن^۲ به منظور برطرف کردن نگرانی‌های امنیتی ملی ترکیه که شامل جمع‌آوری مجدد سلاح نیروهای یگان مدافع خلق، از کار انداختن استحکامات و برچیده شدن همه مواضع نظامی و جنگی آنان است، تأکید می‌کنند (whitehouse, 2019).

این توافق برای ترکیه مهم و استراتژیک بود. به دلیل آنکه آنکارا در ازای موافقت با توقف جنگ از آمریکا تعهد گرفت که نیروهای کرد سوریه از مناطق حدفاصل دو شهر رأس العین و تل ابیض که به اشغال ترکیه درآمده بود، عقب‌نشینی کنند؛ اما برگ مهمی که ترکیه در این توافق به دست آورد، به رسمیت شناختن منطقه ای امن در شمال سوریه از سوی آمریکا بود. این منطقه اگرچه نظر اولیه ترکیه مبنی بر امتداد آن در سراسر مرز با سوریه تأمین نشد، اما حدفاصل دو شهر مرزی رأس العین و تل ابیض تا عمق ۳۰ کیلومتر حدود ۱۰۰ کیلومتر است که به معنای قبول تسلط ترکیه به این بخش از خاک سوریه قلمداد می‌شود.

سوم: توافق ترکیه و روسیه

رجب طیب اردوغان تقریباً دو هفته بعد از عملیات چشمه صلح و پس از توافقی که با آمریکا به دست آورده بود، به مسکو سفر کرد. در جریان دیدار ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه و رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهوری ترکیه در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۹ در سوچی تفاهم‌نامه‌ای ۱۰ ماده‌ای حاصل شد که مهم‌ترین آن شامل بندهای ذیل است.

^۱ . Mezlûm Ebdî
^۲ . Comfort Zone

- دو طرف بر تعهد خود در حفاظت از وحدت سیاسی و تمامیت ارضی سوریه و حفاظت از امنیت ملی ترکیه، تأکید کردند؛

- موقعیت ترکیه در چارچوب عملیات چشمه صلح در حدفاصل تل ابیض و رأس العین و به عمق ۳۰ کیلومتری حفظ می‌شود؛

- هر دو طرف بر اهمیت توافقنامه آدانا تأیید کردند؛

- نظامیان روسیه و یگان‌های نگهبانی مرزی سوریه، به‌استثنای منطقه عملیاتی چشمه صلح، در مناطق مرز مشترک سوریه و ترکیه مستقر می‌شوند و در مقابل عناصر یگان‌های مدافع خلق با سلاح‌هایشان به ۳۰ کیلومتری زیر منطقه امن عقب‌نشینی خواهند کرد (Anadolui Ajansı, 2019).

این توافق به‌منزله مهر تأیید روسیه بر حضور نظامی ترکیه در شمال سوریه بود و رسماً منطقه امن مورد درخواست آنکارا تشکیل شد. با آنکه در نوع نگرش ترکیه و روسیه به سوریه اختلافاتی وجود داشته است، اما گره خوردن منافع آنکارا با مسکو در مسائل منطقه‌ای و گرایش ترکیه به همکاری گسترده‌تر نظامی با روسیه موجب همراهی با سیاست‌های آنکارا در شمال سوریه شد. این تحولات در نگاه کلان‌تری به پیشبرد منافع و سیاست‌های روسیه کمک کرده است. این نگرش در تشویق ترکیه به اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی در سوریه نقش داشت. چنانچه یک سال پیش‌ازین رویداد نیز سکوت روسیه در قبال حمله ترکیه به عفرین در شتاب گرفتن سیاست نظامی گرانه ترکیه در سوریه مؤثر بود.

۸- نتیجه‌گیری

ترکیه و سوریه در چند دهه اخیر روابطی ناپایدار و پرتنش تجربه کرده‌اند؛ اما پس از تحولات عربی و ناآرامی‌ها در سوریه ترکیه در جبهه متخاصمی با سوریه قرار گرفت. ترکیه در همسایگی سوریه به محل و مکانی برای تجمع گروه‌های شورشی و برانداز سوری تبدیل شد. این نقطه آغازی بر تغییر ماهیت سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه شد و در فاصله مهروموم‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ به مداخله نظامی و اشغال مناطقی از نواحی شمال و غربی سوریه روی آورد.

بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی مرشایمر و با در نظر گرفتن شرایط محیطی دولت‌ها را به در پیش گرفتن سیاست نظامی‌گری سوق می‌دهد. چنین رویه‌ای در بررسی و تطبیق سیاست منطقه‌ای ترکیه پس از ۲۰۱۵ محسوس است. مرشایمر ژوئن ۲۰۱۹ در سخنانی در دانشگاه جرج تاون بیان داشت: درگیری‌های ترکیه در عراق و سوریه، نشانه علاقه آنکارا به امور نظامی‌گری و درگیری بیشتر در امور خاورمیانه است. ترکیه امروزه بر مسائل امنیتی تمرکز کرده است و نزدیکی این کشور به ایران روسیه موجب دوری بیشتر از ناتو و غرب خواهد شد.

سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه پس از تحولات منطقه‌ای را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد.

دوره اول: اتخاذ سیاست نرم و توصیه‌گرانه با هدف تأثیرگذاری بر روند تحولات سوریه شامل توصیه‌ها به ه بشار اسد برای انجام اصلاحات که این رویکرد چندان دوام نیاورد و از سال ۲۰۱۲ چرخش در رفتار ترکیه از سیاست نرم به سیاست سخت‌گیرانه نمایان شد و ترکیه به سرعت به حامیان براندازی در سوریه تبدیل شد. این نکته جان مرشایمر که می‌گوید: نیات دولت‌ها به سرعت تغییر می‌کند و یک دولت ممکن است امروز خیرخواهانه و روز دیگر خصمانه رفتار کند، تبلور رفتار ترکیه با سوریه پس از ناآرامی‌های این کشور بود.

دوره دوم: بازگشت آنکارا به روابط خصمانه با دمشق و تلاش ترکیه برای سازمان‌دهی و تجهیز گروه‌های مخالف سوری و حمایت از تغییر نظام سیاسی این کشور شدت گرفت. اما نتیجه این سیاست ترکیه به زیان خود این کشور رقم خورد. تشدید بحران در سوریه و بروز جنگ نیابتی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نظم سیاسی و اجتماعی در سوریه را بر هم ریخت. در این فضای ملتهب و خلأ حاکمیت مرکزی جریان‌های کردی در سوریه قوت گرفت و نواحی شمالی این کشور به کانتون‌های خودگردان کردی تبدیل شد. وضعیتی که خط قرمز ترکیه محسوب شد و به یک معمای امنیتی و سیاسی برای آنکارا تبدیل گردید.

دوره سوم: سیاست تنهاجمی؛ مقام‌های آنکارا عملیات سپر فرات، شاخه زیتون و چشمه صلح ارتش ترکیه در شمال غربی و شرقی سوریه را در چارچوب دفاع مشروع و یا تأمین منافع امنیتی و جغرافیایی خود قلمداد کرده‌اند. به عبارت دیگر ترکیه این عملیات را اقدامی جهت مقابله با تجزیه سوریه از سوی جریان‌های کرد همفکر با پ.ک.ک. و همین‌طور جلوگیری از تأثیرات منطقه‌ای آن بیان کرده‌اند. این طرز تلقی با دیدگاه‌های مرشایمر در توصیف نظریه رئالیسم تنهاجمی تطبیق دارد. مرشایمر می‌گوید، دولت‌ها هنگامی که در پی حفظ تمامیت ارضی و استقلال و نظم سیاسی داخلی‌شان باشند، حفظ بقا در رأس اهداف و انگیزه‌های دیگر قرار خواهد داشت.

ترکیه با اتخاذ سیاست خارجی تنهاجمی و درگیرانه در سوریه اهداف متعددی پیگیری کرده است.

- به کنترل درآوردن مسئله کردی در مناطق هم‌جوار سوریه و عراق و کاهش آسیب داخلی از ناحیه مطالبه کردی تا به ثبات هژمونیک در مسئله کردی برسد و قاعده بازی در این باره را کنترل داشته باشد؛
- مقابله با تهدید بالقوه و احتمالی علیه امنیت و تمامیت ارضی خود در چارچوب اصل به حداکثر رساندن بقاء، چنانچه در واقع گرایشی تنهاجمی مفروض است که دولت‌ها بازیگران عقلایی هستند که می‌توانند استراتژی‌های مؤثری در به حداکثر رساندن بقایشان را به‌خوبی طراحی کنند؛
- سیاست خارجی تنهاجمی ترکیه در سوریه شکلی از معمای امنیتی در مناطق پیرامونی ترسیم کرد که هدف آنی ایجاد «منطقه امن» در مرز با سوریه و سپس عراق و مهار بحران در شرایط آنارشیک حاکم بر سوریه بود. به اعتقاد مرشایمر دولت‌ها مؤثرترین راه برای تضمین بقا در وضعیت هرج‌ومرج به حداکثر رساندن قدرت نسبی‌شان با هدف نهایی تبدیل شدن به قوی‌ترین قدرت - یعنی یک هژمون - می‌دانند؛

- ترکیه به دنبال دستیابی به قدرت نسبی در سوریه از طریق مواجهه با قدرت‌های رقیب منطقه‌ای مانند ایران و عربستان و به چالش کشاندن قدرت رقبای بین‌المللی دخیل در بحران سوریه به‌ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا به‌منظور قبول موقعیت برتر ترکیه در معادله‌های پیش رو بوده است. از منظر نمایش توان ملی در محیط بیرونی این پرسش مطرح است که دولت‌ها چگونه می‌توانند بر رفتار بازیگران رقیب تأثیرگذار باشند؟ مرشایمر در این باره دو استراتژی کلی ترسیم می‌کند. اول تلاش‌های مستقیم برای به دست آوردن قدرت نسبی است و دوم جلوگیری از رسیدن متخاصمان به اهدافشان است که در این مشی، جنگ ابزار اصلی دستیابی به قدرت است هرچند پرهزینه باشد. این اصل در میان نو واقع‌گرایان به‌ویژه شاخه تهاجمی آن مفروض است که چنانچه دولت‌های حتی ضعیف‌تر در نظام بین‌المللی فرصتی برای تغییر موازنه قوا به نفع خود بیابند، هرگز آن‌ها از دست نخواهند داد و ترکیه چنین فرصتی را در سوریه خلق کرد؛

- به چالش کشیدن اتحادیه اروپا از طریق آوارگان سوریه برگ برنده‌ای برای ترکیه بوده است. یکی از دلایل مخالفت‌های جدی اروپائیان با ماجراجویی‌های نظامی ترکیه در سوریه، به مخاطره افتادن امنیت اجتماعی اروپا ناشی از بازی ترکیه با مسئله آوارگان سوریه بوده است. حدود سه و نیم میلیون آواره سوری در ترکیه مستقر هستند و ترکیه بارها با باز گذاشتن مرزهای خود بر روی هجوم این آوارگان به سمت اروپا، کشورهای اتحادیه اروپا را در تنگنای جدی قرار داده است؛

- شیوه تهاجمی که ترکیه در فاصله مهر و موم‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ در سوریه پی‌ریزی و به اجرا گذاشت به نقشه راهی برای پیشبرد این رویه در مناطق پیرامونی گردید. استمرار حملات و حضور نظامی ترکیه در شمال عراق و تلاش برای ایجاد منطقه حائل در داخل خاک عراق و همین‌طور مجموعه اقدامات ترکیه در احداث پایگاه‌های نظامی در حوزه خلیج فارس، آفریقا و جمهوری آذربایجان قابل توجه است. مهم‌تر از این اقدامات باید به سیاست درگیرانه ترکیه در مدیترانه شرقی و حضور نظامی در لیبی و نقش تعیین‌کننده ترکیه در حمایت از جمهوری آذربایجان در مناقشه قره‌باغ اشاره کرد؛

- ترکیه یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای فعال در عرصه میدانی سوریه است و هرگونه تغییر در مواضع آنکارا در آینده بدون مطالبه و چشمداشت نخواهد بود. بر این اساس و در نتیجه تهاجمی شدن سیاست ترکیه در قبال همسایه جنوبی باید انتظار صحنه‌گردانی‌های آنکارا در شکل دهی به ساختار سیاسی آینده سوریه را هم داشت.

منابع

- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، (۱۳۹۸)، ۲۴ بهمن، ۷:۲۴، کد خبر: ۸۳۶۷۲۸۱۹
- داود اوغلو، احمد، (۱۳۹۱)، عمق راهبردی، موقعیت ترکیه در صحنه بین‌الملل، ترجمه محمدحسین نوحی نژاد ممقانی، تهران: امیرکبیر.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۲، تابستان.
- عسگر خانی، ابومحمد، (۱۳۹۵) «بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره سی و هفتم، زمستان.
- مرشایمر، جان، (۱۳۹۴)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: وزارت امور خارجه.
- مشیر زاده، حمیرا، (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- والتز، کنت، (۱۳۹۲)، نظریه سیاست بین‌الملل، ترجمه غلامعلی چگنی زاده و داریوش یوسفی، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌الملل.

- Altundeğer, N., & Yılmaz, M. E. (2016). İÇ SAVAŞTAN BÖLGESEL İSTİKRARSIZLIĞA: SURIYE KRİZİNİN TÜRKİYE'YE FATURASI. *Süleyman Demirel Üniversitesi İktisadi ve İdari Bilimler Fakültesi Dergisi*, 21(1), 289-301.
- Aslan, M. (2019). Yeniden yapılandırma Türkiye'nin Suriye'deki modeli. *İstanbul: bETb*.
- Ataman, M., & Özdemir, Ç. (2018). Turkey's Syria Policy: Constant Objectives Shifting Priorities. *Türkiye Ortadoğu Çalışmaları ve Dergisi*, 5(2), 13-36.
- Benek, S. (2016). Türkiye-Suriye İlişkilerinin Sosyal Coğrafya Açısından Tarihsel Arka Planı Historical Background of Turkey-Syria Relations In The Term Of Social Geograpy. *Gaziantep University Journal of Social Sciences (http://jss.gantep.edu.tr)*, 15(1), 171-192.
- Çağlar, M. T. (2017). TOPLUMSAL İNŞACI ULUSLARARASI İLİŞKİLER YAKLAŞIMINA GÖRE 1998-2011 ARASI VE 2011 SONRASI TÜRKİYE-SURIYE İLİŞKİLERİ. *Aydın İktisat Fakültesi Dergisi*, 2(1), 141-170.
- Cumhurbaşkanı, E. (2019). "YPG'li teröristler silahlarıyla beraber bölgenin dışına çıkarılacak" 22.10. Available at: <https://www.aa.com.tr/tr/dunya/cumhurbaşkanı-erdogan-ypgli-teroristler-silahlarıyla-beraber-bolgenin-disina-cikarilacak/1622638>.
- Dimitriadi, A., Kaya, A., Kale, B., & Zurabishvili, T. (2018). EU-Turkey relations and irregular migration: Transactional cooperation in the making. *FEUTURE Online Paper*, 16.
- Duran, H. (2011). Adana Protokolü Sonrası Türkiye-Suriye İlişkileri. *Middle East Yearbook of International Law*.
- İçduygu, A. (2011). *The irregular migration corridor between the EU and Turkey: is it possible to block it with a readmission agreement?*
- Kirshner, J. (2012). The tragedy of offensive realism: Classical realism and the rise of China. *European Journal of International Relations*, 18(1), 53-75.

- Mearsheimer, J. J. (2009). Reckless states and realism. *International relations*, 23(2), 241-256.
- Mearsheimer, J. J. (1990). Back to the future: Instability in Europe after the Cold War. *International security*, 15(1), 5-56.
- Mearsheimer, J. J. (2019). Bound to fail: The rise and fall of the liberal international order. *International security*, 43(4), 7-50.
- Özçelik, N., & Acun, C. (2018). Terörle mücadele de yeni safha: Zeytin Dalı harekatı. Seta.
- OVALI, A. Ş., & Özdikmenli, İ. (2019). Ideologies and the Western question in Turkish foreign policy: A neo-classical realist perspective. *All Azimuth: A Journal of Foreign Policy and Peace*, 9(1), 105-126.
- Sary, G. (2016). *Kurdish self-governance in Syria: Survival and ambition*. Chatham House for the Royal Institute of International Affairs.
- SETA'dan A., raporu (2018). " Afrin Operasyonuyla Türkiye'nin 6 Kazanımı", Sabah, 19Nisan. <https://www.setav.org/afrin-operasyonu-yla-turkiyenin-6-kazanimi>.
- Sürmen, Y. E. (2019). Siyasi Krizlerin Türkiye'Nin Dış Ticaretine Etkisi: Rahip Brunson Davası. *Academic Review of Humanities and Social Sciences*, 2(2), 189-207.
- Snyder, G. H. (2002). Mearsheimer's world—offensive realism and the struggle for security: a review essay. *International Security*, 27(1), 149-173.
- T. Gullo, M. (2016). "Turkey's power play: The creation of an Indigenous Military Industry and it's Neo-Ottoman Offensive". THE Turkish forum English. Available at: <https://turkishnews.com/en/content/category/news/turkey>.
- Taşpınar, Ö. (2012). Turkey's strategic vision and Syria. *The Washington Quarterly*, 35(3), 127-140.
- Toft, P. (2005). John J. Mearsheimer: an offensive realist between geopolitics and power. *Journal of International Relations and Development*, 8(4), 381-408.
- White House (2019). " The United States and Turkey Agree to Ceasefire in Northeast Syria", FOREIGN POLICY. Issued on: October 17, Available at: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/united-states-turkey-agree-ceasefire-northeast-syria>.

Aggression of Turkey's Foreign Policy towards Syria Between the Years (2015 to 2020)

Siamak Kakai¹, Seyed Jalal Dehghani Firoozabadi², Seyed Assadollah Athari³

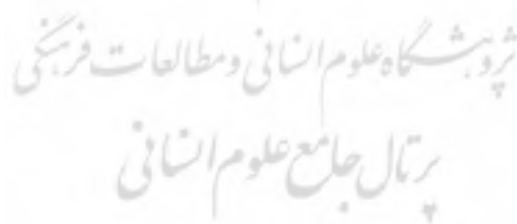
Received: ۲۰۲۱/۴/۱۴

Accepted: ۲۰۲۱/۹/۱۴

Abstract

The Syrian developments after 2011 led to the adoption of conflicting positions and policies by regional and international actors in the face of the unrest in this country. Turkey in the Syrian neighborhood organized and supported the Syrian opposition, which eventually led to military intervention. Such a move would not only complicate the Syrian crisis, rather, its domestic and regional consequences led to the aggression of Turkish foreign policy. This study seeks to investigate and answer the question of what are the factors influencing the aggressiveness of Turkey's foreign policy towards Syria between 2015 and 2020? In answer to this question, several factors are raised. That Turkish policy during this period was influenced by the increase in the activity of insurgent groups and proxy wars inside Syria and at the same time the political and military movements of the Kurds in the northern regions of the country. At the same time, Ankara sought to increase regional power, a combination of which has made Turkish foreign policy more involved. The research method is analytical-explanatory which uses data collection from books and documents. John Mersheimer's theory of aggressive realism is used to explain and analyze the subject of the research.

Keywords: Aggressive Realism, Regional Hegemony, Relative Power, Turkey, Syria



¹. Ph.D. Student in International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

². Professor, International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

³. Associate Professor, Political Science, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran